



شیوه

تشبیهی

و کاربرد

تبلیغی آن

در

نهج البلاغه

● ف. خسروی

مقدمه:

یکی از موضوعاتی که در وادی «تبلیغ» به آن برمی‌خوریم، شیوه‌های پیام‌رسانی است، که یکی از مهمترین آن‌ها «شیوه تمثیلی و تشبیهی» است. این شیوه که در گستره تعلیم و تربیت کاربرد بسیار مؤثری دارد به مربی امکان می‌دهد تا مطالب مورد نظر خود را در قالبی ساده و قابل فهم به مخاطبان خود منتقل کند. با توجه به اینکه موضوعات معنوی در دسترس حواس ظاهری انسان قرار نمی‌گیرند و به تجربه در نمی‌آیند، تفهیم آن‌ها به دیگران دشوار است و کارایی این شیوه نسبت به این دسته از آموزه‌ها دو چندان می‌شود.

ما در این مقاله بر آنیم تا گذری بر این شیوه در کتاب گرانسنگ نهج البلاغه داشته باشیم.

علم بلاغت و تشبیه

از آنجا که هدف ما در این مقاله، مروری بر نمونه‌هایی از تشبیهات امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نگره تبلیغی به شیوه تشبیهی است، برای روشن شدن جایگاه این شیوه در علم بلاغت، مناسب است به ارکان، انواع، فواید و اغراض آن نگاهی گذرا داشته باشیم.

بلاغت در لغت به معنی شیوا سخنی و زبان آوری است و در اصطلاح معانی بیان، به معنی رسیدن به مرتبه منتهای کمال در ایراد کلام به رعایت مقتضای حال می‌باشد.^۱

بلاغت علاوه بر دریافت نیکو و ساختمان کلمه و جمله و سجع و قافیه و آرایش‌های دلپذیر و گزینش واژگان، هنری است که با جان انسان سروکار دارد. زیرا مراد از آن، نوازش خاص و ایجاد مسرتی است که از پس بیان در جان ما پدید می‌آید.^۲

علم بیان یکی از ارکان علم بلاغت است و در آن از چگونگی اداکردن معنی واحد به عبارات مختلفه بحث می‌شود. به عبارت دیگر مجموعه قواعدی است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان از معنی واحدی به الفاظ مختلف تعبیر کرد و مباحث آن شامل حقیقت، مجاز،

تشبیه، استعاره و کنایه است.^۲

تشبیه در لغت به معنای تمثیل و در اصطلاح به معنی بستن عقد مشابهت بین دو چیز یا بیشتر است که مقصود، مشارکت آن‌ها در یک یا چند صفت برای تبیین غرضی که متکلم در ذهن می‌پروراند می‌باشد.

تشبیه یکی از مظاهر زیبایی در زبان است و در علم بلاغت پایگاهی عظیم دارد، چرا که باعث روشنگری و تقریب معانی دور از ذهن می‌گردد و بر فضل و جمال معانی می‌افزاید و مجالی گسترده و فروغی فراوان و انبوه دارد.

بلاغت و شگفتی «تشبیه»، ناشی از پیوندی است که گوینده و سخنور بین یک چیز معمولی و یک امر عادی و خیالی و موجودی شگفت و ممتاز، به بهترین تعبیر برقرار می‌کند و ما را از عرصه‌ای پست به پهنه‌ای متعالی می‌رساند.^۴

ارکان تشبیه:

در هر تشبیهی چهار رکن اصلی وجود دارد:

۱- مشبه یا مانسته

۲- مشبه به یا هماننده

۳- ادات تشبیه یا سازواره

۴- وجه شبه یا همانندگی^۵

تشبیه از جهات مختلف به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود، مانند: مفصل و مجمل، مرسل و مؤکد، تام الارکان، بلیغ، ملفوف، مفروق، تسویه، جمع و... که سخنان ائمه اطهار سرشار از این تشبیهات است و کتاب گرانمایه نهج البلاغه همچنان که از نامش پیداست آکنده از انواع تشبیه می‌باشد. سید رضی رحمة الله علیه در مقدمه این دریای گهربار می‌نویسد: «چنین کتاب طراز فصاحت خواهد بود و پیرایه بلاغت، عربیت را بها فراید و دین و دنیا را به کار آید، که بلاغتی چنان نه در گفتاری فراهم آمده و نه در یک جا در کتابی هم، چه امیر مؤمنان علیه السلام سرچشمه فصاحت است و آبشخور بلاغت.»

ویژگی‌های شیوه تشبیهی

برای آنکه به کاربرد تبلیغی شیوه تشبیهی پی ببریم لازم است محسنات و جایگاه آن را دریابیم.

فوائد و خواص شیوه تشبیهی را می‌توان در چند جمله خلاصه کرد:

الف) ایجاد تنوع در بیان مطالب

ب) تسهیل در بیان موضوعات

سنگین و معنوی

ج) محسوس و ملموس شدن





موضوعات برای مخاطب

د) سهولت در یادگیری مطالب
دشوار و فراهم شدن زمینه پذیرش و
هدایت افراد.

اغراض تشبیه^۶

اغراض ما در شیوه تشبیهی
گونگون است. برخی از این اغراض
عبارتند از:

۱- بیان وصف و حال مشبه: مانند
تشبیه حجاج به کبوتران.

«و یألهون الیه ولوه الحمام»^۷ و
بدان پناه برند چون کبوتران.»

۲- بیان مقدار حال مشبه در قوت
و ضعف و کوچکی و بزرگی و زیادت و
نقصان، مانند تشبیه فرشتگان به
پرچم‌های سفید.

«فهی کرایات بیض قد نغذت فی
مخارق الهواء»^۸ [و از آنان دسته‌ای است
که] همچون پرچم‌های سفید، از سویی
درون هوا رفته است.»

۳- تقریر حال مشبه و تقویت شأن
آن در ذهن شنونده، مانند تشبیه مبلغ
بی عمل به کمان بی تیر.

«الداعی بلا عمل کالرامی بلا
وتر»^۹ آن که (مردم را به خدا) خواند و
خود به کار نپردازد، چون تیرافکنی
است که از کمان بی زه تیر اندازد.»

۴- اظهار تزیین مشبه

مانند تشبیه بال طاووس به سیم و
زر و گل‌های بهاره و حله‌های نگارین
و...^{۱۰}

۵- اظهار تقبیح برای ایجاد تنفر از
مشبه، مانند تشبیه دنیا به مار. «فانما
مثل الدنیا مثل الحیة لین مسها قاتل
سها»^{۱۱} دنیا همچون مار است که مس
آن نرم و هموار و زهر آن کشنده است.»
آنچه در این شیوه، مهم به نظر می‌رسد،
رعایت «اصل تناسب» در آن است. یعنی
مبلغ باید بتواند به تناسب موقعیت،
زمان، مکان، جنس، سن و استعداد
مخاطب، شیوه تشبیهی را به کار ببرد،
زیرا انسان‌ها با یکدیگر از جهات مختلف
تفاوت دارند و مبلغ هر چه بتواند در
تشبیهی که به کار می‌برد این تناسب‌ها
را لحاظ کند، تبلیغ او مؤثرتر خواهد
بود. این حقیقت را می‌توان در گفت و
گویی علی‌علیه با مردی عرب جست و جو
کرد. کَلِیب جَرَمی می‌گوید: وقتی آن
حضرت برای نبرد با اصحاب جمل به
بصره نزدیک شد، گروهی از مردم آن
شهر مرا فرستادند تا ایشان را از حقیقت
کار آن حضرت با اصحاب جمل آگاه کنم،
تا بدین وسیله شبهه‌ای که در ذهنشان
پدید آمده برطرف شود. امیر مؤمنان

آنچنان کار خود را با من بیان داشت که دریافتیم آن حضرت بر حق است. آنگاه علی علیه السلام به من فرمود: «پس بیعت کن»، پاسخ دادم: «من فرستاده گروهی از مردمم و به کاری دست نمی‌زنم تا نزد آنان برگردم.»

علی علیه السلام فرمود: «ارایت لو ان الذین وراءك بعثوك رائداً تبتغي لهم مساقط الغيث فرجعت اليهم و اخبرتهم عن الكلاء و الماء فخالفوا الي المعاطش و المجارب ما كنت صانعاً؟ قال كنت تاركهم و مخالفهم الي الكلاء و الماء. فقال عليه السلام: فامدد اذا يدك. فقال الرجل: فوالله ما استطعت ان امتنع عند قيام الحجة على فبايعته عليه السلام؛^{۱۲}

اگر آنان که پشت تو هستند تو را فرستادند تا آنجا که باران فرود آمده است بجویی و تو نزد آنان برگشتی و آن‌ها را از گیاه و آب خبر دادی و آنان تو را مخالفت کردند و به جای بی‌آب و سرزمین‌های خشک رفتند، چه می‌کنی؟ گفت: آنان را وامی‌گذارم و به جایی که گیاه و آب است می‌روم. امام فرمود: پس دستت را دراز کن. مرد گفت: به خدا سوگند چون حجت بر من تمام گشت، سرباز زدن نتوانستم و با او بیعت کردم.»

● بلاغت در لغت به معنی

شیوا سخنی و زبان آوری است و در اصطلاح معانی

بیان، به معنی رسیدن به مرتبه منتهای کمال در ایراد کلام به رعایت مقتضای حال می‌باشد.

● تشبیه یکی از مظاهر

زیبایی در زبان است و در علم بلاغت پایگاهی عظیم دارد، چرا که باعث روشنگری و تقریب معانی دور از ذهن می‌گردد و بر فضل و جمال معانی می‌افزاید و مجالی گسترده و فروغی فراوان و انبوه دارد.





علی علیه السلام در این حادثه با بهره گیری از شیوه تشبیهی، مقدمات هدایت انسانی را فراهم می کنند و آنچنان متناسب حق و باطل را تشبیه می کنند و وضعیت انسان جوایحی حقیقت را به تصویر می کشند که در جان مخاطب می نشیند و عطش کویرستان سینه اش را فرو می نشاند و راهی جز پذیرش حق و کرنش در مقابل بلاغت معجزه آسای امیر بیان برای او باقی نمی ماند.

قرآن و شیوه تشبیهی

با توجه به کارایی و تأثیر گذاری تشبیه در تفهیم مطالب، قرآن کریم در فرایند هدایت انسان از این شیوه به خوبی بهره گرفته است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

- خداوند خود را نور آسمان و زمین می داند و نقش خود را چنین تشبیه می کند: «اللّٰه نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح»؛^{۱۲}

خداوند نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی باشد.»

- قرآن کریم صدقاتی را که با منت و اذیت و از روی ریا داده شود این گونه تشبیه می کند:

«یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا

صدقاتکم بالمن و الاذی ... فمثلہ کمثل صفوان علیہ تراب فاصابه و ابل فترکه صلداً»؛^{۱۴} ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقات خود را همانند کسی که به خدا و روز قیامت ایمان ندارد، با منت و اذیت باطل مکنید. پس مثل او مانند سنگ صافی است که بر روی آن خاک نشسته باشد، به ناگاه باران تندی فرو بارد و آن سنگ را همچنان کشتناپذیر باقی گذارد.»

- و انفاق را چنین به تصویر می کشد:

«مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلۃ مائة حبه»؛^{۱۵} مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می کنند مانند دانه ای است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه ای صد دانه باشد.» - و زوال پذیری دنیا را این گونه به قالب تشبیه در می آورد:

«واضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیماً تذروه الریح»؛^{۱۶} و برایشان زندگی دنیا را مثل بزنی که چون بارانی است که از آسمان بارد و با آن گیاهان گوناگون به فراوانی بروید. ناگاه خشک شود و باد به هر سو

پراکنده‌اش سازد.

- و اضطراب منافقین را به زیبایی

چنین ترسیم می‌کند:

«مثلهم كمثل الذی استوقد ناراً
فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم
و تركهم فی ظلمات لا یبصرون»؛^{۱۷}
مثلشان، مثل آن کسی است که آتشی
افروخت، چون پیرامونش را روشن
ساخت، خدا روشنائی از آنان بازگرفت و
نابینا در تاریکی رهایشان کرد.

اینک به نمونه‌هایی از تشبیهات
حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه
می‌پردازیم، بی آن که به نوع تشبیهات و
نکات بلاغی آن‌ها اشاره کنیم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

«طیب دوار بطبه، قد احکم
مراهمه واحمی مواسمه، یضع ذلک
حیث الحاجة الیه من قلوب عمی و اذان
صم و السنة بکم متبع بدوائه مواضع
الغفله و مواطن الحیره»؛^{۱۸} طیبی که بر
سر بیماران گردان است و مرهم او
بیماری را بهترین درمان - و آنجا که دارو
سودی ندهد - داغ او سوزان. آن را به
هنگام حاجت بر دل‌ها نهد - که از دیدن
حقیقت - نابیناست و گوش‌هایی که
ناشنواست و زبان‌هایی که ناگویا است. با
داروی خود دل‌ها را جوید که در غفلت

است - یا از هجوم شبهه - در حیرت.»

علی علیه السلام

«انما مثلی بینکم کمثل السراج فی
الظلمة، یتسئی به من ولجها، فاسمعوا
ایها الناس دعوا و احضروا اذان قلوبکم
تفقها»؛^{۱۹} همانا من میان شما همانند
چراغم در تاریکی، آن که به تاریکی پای
گذارد از آن چراغ روشنی جوید [و سود
بردارد] پس ای مردم بشنوید و در دل
بگنجانید و گوش دل خود را آماده کنید
تا نیک بدانید.»

«انا من رسول الله كالضوء من
الضوء و الذراع من العضد»؛^{۲۰} من و
رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دو شاخیم از یک
درخت رسته و چون آرنج به بازو
پیوسته.»

«و انه لیعلم ان محلی منها محل
القطب من الرحی»؛^{۲۱} و او می‌داند که
جایگاه من نسبت به خلافت همانند
سنگ آسیا نسبت به استوانه میانی
است.»

ابن ابی الحدید تفسیر دیگران از
این جمله را چنین بیان کرده است که:
همچنان که سنگ آسیا جز بر گرد
استوانه خویش نمی‌چرخد و گردش آن
بدون قطب بی فایده است، نسبت من به
خلافت نیز چنین است که جز به من





قوام نمی‌یابد و مدار آن جز بر گرد من نمی‌گردد.

وی سپس می‌گوید: «به نظر من امام منظور دیگری دارد و آن این است که من در متن خلافت آن چنان که محل استقرار استوانهٔ آسیا درست در وسط سنگ است، واقع شده‌ام.»^{۲۲}

اهل بیت علیهم‌السلام

«الا ان مثل آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم كمثل نجوم السماء اذا خوى نجم طلع نجم؛^{۲۳} همانا مثل آل محمد به ستارگان آسمان نماید که اگر ستاره‌ای فرو شد ستارهٔ دیگر برآید.»

مقدرات الهی

«فان الامر ينزل من السماء الى الارض كقطرات المطر الى كل نفس بما قسم لها من زيادة او نقصان؛^{۲۴} پس همانا تقدیرهای آسمان

همچون قطره‌های باران به زمین، بر هر کس فرود می‌آید نصیب او را بیش یا کم بدو می‌رساند.»

تقوا

«و اعلموا عباد الله ان التقوى دار حصن عزیز؛^{۲۵} بندگان خدا! بدانید که پرهیزکاری خانه‌ایست چون دژ استوار.»

«فان تقوى الله مفتاح سداد و ذخيرة معاد و عتق من كل ملكة و نجاة من كل هلكة...؛^{۲۶} همانا ترس از خدا کلید درستی کردار است و اندوختهٔ قیامت را به کار و از هر بندگی موجب رهایی و رهایی از تباهی.»

گناه و خطا

«الا و ان الخطايا خيل شمس حمل عليها اهلها و خَلعت لجمها فتقحمت بهم في النار؛^{۲۷} همان ای مردم! خطاکاری‌ها چون اسب‌های بد رفتارند و خطا کاران بر آن سوار، عنان گشاده می‌تازند تا سوار خود را به آتش در اندازند.»

«والفجور دار حصن ذلیل لا يمنع اهله و لا يحرز من لجة الیه؛^{۲۸} و ناپارسایی خانه‌ای بی بنیاد و خوار است، نه ساکنانش را از آسیب نگاهبان است و نه کسی که بدان پناه برد

و ناپارسایی خانه‌ای بی بنیاد و خوار است، نه ساکنانش را از آسیب نگاهبان است و نه کسی که بدان پناه برد

و ناپارسایی خانه‌ای بی بنیاد و خوار است، نه ساکنانش را از آسیب نگاهبان است و نه کسی که بدان پناه برد



در امان است.»

«فان الحسد يأكل الايمان كما
تأكل النار الحطب؛^{۲۹}»

پس همانا حسادت ایمان را
می خورد چنان که آتش هیزم را.»

«و اياك و مصادقة الكذاب، فانه
كالسراب يقرب عليك البعيد و يبعد
عليك القريب؛^{۳۰}»

و از دوستی دروغگو بپرهیز که او
سراب را ماند، دور را به تو نزدیک، و
نزدیک را به تو دور نمایاند.»

جهاد در راه خدا

« هو لباس التقوى و درع الله
الحصينه و جنته الوثيقه؛^{۳۱}»

و جهاد جامه تقوی است [که خدا
به تن آنان پوشیده است] و زره استوار
الهی است [که آسیب نیند] و سپر
محکم اوست.»

«و ما اعمال البر كلها و الجهاد فی
سبيل الله عند الامر بالمعروف و النهی
عن المنکر الا کففت فی بحر لجی؛^{۳۲}»

و همه کارهای نیک و جهاد در راه
خدا در برابر امر به معروف و نهی از
منکر، چون دمیدنی است به دریای پر
موج و پهناور.»

قلب نوجوان

«و انما قلب الحدث كالارض

الخالیه ما التی فیها من شیء قبلته؛^{۳۳}
دل نوجوان چون زمین ناکشته است، هر
چه در آن افکنند، بپذیرد.»

دنیا و اهل آن

«فانما مثلکم و مثلها کسفر سلکو
سیلاً فکانهم قد قطعوه و أموا علماً
فکانهم قد بلغوه؛^{۳۴} همانا مثل شما و
دنیا، چون گروهی همسفر است که به
راهی می روند و تا در نگرند آن را
می سپرند و یا قصد رسیدن به نشانی
کرده اند و گویی بدان رسیده اند.»

«و مثل من اغترک مثل قوم کانوا
بمنزل خصیب فنبأ بهم الی منزل
جدیب...؛^{۳۵} و مثل آنان که به دنیا
فریفته گردیدند، چون گروهی است که
در منزلی پر نعمت بودند و از آنجا رفتند
و در منزلی خشک و بی آب و گیاه رخت
گشودند...»

«و ان اهل الدنیا کرکب بیناهم حلوا
اذا صاحبهم سائقهم فارتحلوا؛^{۳۶}»

و همانا مردم دنیا همچون کاروانند
تا بار فکنند کاروانسالارشان بانگ بر
آنان زند تا بار بندند و برانند.»

آنچه به عنوان نمونه شیوه
تشبیهی از نهج البلاغه آورده ایم، تنها
قطره هایی جانفزا از دریای بی کران
بلاغت امیر بیان علیه السلام است. و اگر بخواهیم





هر یک از آن‌ها را موشکافی کنیم خود مقاله‌ای مستقل می‌طلبد. و ما به دلیل مجال اندک بدون هیچ توضیحی آن‌ها را از نظر گذرانیم، باشد که خوانندگان عزیز و فرهیخته، خود، در ظرائف این سخنان کنکاش کنند.

گام عملی ۲۷

با مروری بر آیات شریفه قرآن و روایات گهرخیز عترت، با معدنی از تشبیهات و تمثیلات جذاب روبرو می‌شویم که خود می‌تواند سرمایه تبلیغی گرانبهایی باشد. مبلغ دینی در حقیقت افتخار شاگردی مکتب قرآن و عترت را دارد، اگر در سایه تعلیمات آن‌ها و دقت در هنر نهفته در کلمات آسمانی شان گام بردارد می‌تواند به تشبیهات جدید متناسب با این زمان دست یابد و به زبان روز با مخاطب

سخن بگوید. ما به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

- زن بی حجاب مانند سیم برقی است که پوشش ندارد و خطر آفرین است.

- کنترل غرایز نظیر کنترل گاز است، که اگر در مسیر صحیح خود

استفاده شود حرارت و نور و برکت دارد و گرنه نتیجه‌اش انفجار و نابودی است.

- کسی که باید برای چند سال گناه

همیشه در آتش جهنم بماند، چون کسی است که در یک دقیقه چشم خود را در می‌آورد و یک عمر کور می‌ماند.^{۲۸}

با توجه به نمونه‌هایی که اشاره

شد، برای آشنایی بیشتر با شیوه

تشبیهی متناسب با موقعیتی که در آن

زندگی می‌کنیم، خوب است به این مثال

دقت کنیم. که به نظر می‌رسد بحث

● مبلغ باید بتواند به تناسب موقعیت، زمان، مکان، جنس، سن و

استعداد مخاطب، شیوه تشبیهی را به کار ببرد، زیرا انسان‌ها با

یکدیگر از جهات مختلف تفاوت دارند و مبلغ هر چه بتواند در

تشبیهی که به کار می‌برد این تناسب‌ها را لحاظ کند، تبلیغ او

مؤثرتر خواهد بود.

دقیقی باشد. اما با شیوه تشبیهی به راحتی قابل تفهیم است.

رابطه خدا با انسان

خداوند برای آن که با انسان‌ها در ارتباط باشد و پیام‌های خود را برایشان بفرستد، باید یک پایگاه و گیرنده در وجود تمامی آنان قرار دهد. این پایگاه همان نفس انسان است.

«و نفس و ماسویها فالهما فجورها و تقویها»^{۳۹}

پس خداوند به نفس ما الهام می‌کند، اما این گونه نیست که همه انسان‌ها به یک میزان پیام‌های الهی را دریافت کنند، برخی با شفافیت و بدون هیچ ابهامی همیشه پیام‌ها را می‌شنوند، بعضی ناقص و گهگاهی دریافت می‌کنند و گروهی اصلاً نمی‌شنوند. آری

آوای خدا همیشه در گوش دل است کو دل که دهد گوش به آوای خدا تا این جا قلب انسان را به پایگاه ارتباطی و گیرنده، تشبیه کردیم و الهام الهی را به امواج. اما برای این که به مخاطب تفهیم کنیم که چگونه ممکن است پیام از طرف خدا ارسال شود اما انسان‌ها در شنیدن آن متفاوت باشند و منشأ این تفاوت کجاست، باید باز از

شیوه تشبیهی مدد بگیریم.

می‌دانیم که فضای اطراف ما، آکنده از امواج صوتی و تصویری است، اما هرگز بدون ابزار مناسب دریافت آن‌ها ممکن نیست. اگر این سخن را قبل از اختراع دستگاه گیرنده (رادیو)، به ما می‌گفتند به جهت آن که وسیله‌ای مناسب در اختیار ما نبود باور نمی‌کردیم. حال با این که این امواج همیشه در فضای اطراف ما وجود دارد و دائماً از مرکز فرستنده‌ها ارسال می‌شود تنها کسی آن‌ها را دریافت می‌کند که شرایط لازم را داشته باشد.

تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سرور
شرایط لازم برای دریافت پیام:

الف: در اختیار داشتن گیرنده

«ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب...»^{۴۰}

ب: وصل کردن آن به منبع انرژی و روشن کردن آن

«فامنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا...»^{۴۱}

ج: سالم نگه داشتن آن

«الآ من آتی الله بقلب سلیم»^{۴۲}

د: توجه به مطالب دریافت شده

«ما اتاکم الرسول فخذوه و ما





نهایم عنه فانتهوا^{۴۳}

پس هر چه انسان این شرایط را نسبت به قلب خود بیشتر فراهم کند، پیام آسمانی را بهتر و شفاف‌تر می‌شنود و می‌گوید:

کیست این پنهان مرا در جان و تن
کز زبان من همی گوید سخن
آن که گوید از لب من راز کیست
بشنوید این صاحب آواز کیست
در من این سان خود نمایی می‌کند
ادعای آشنایی می‌کند
کیست این گویا و شنوا در تنم؟
باورم ناید که یا رب این منم^{۴۴}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - لغت نامه دهخدا.
- ۲ - جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه، دکتر محمد خاقانی، ص ۱۸.
- ۳ - لغت نامه دهخدا.
- ۴ - جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه، دکتر محمد خاقانی، ص ۷۱.
- ۵ - بیان در شعر فارسی، دکتر بهروز ثروتیان، ص ۴۰.
- ۶ - جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه، دکتر محمد خاقانی، ص ۹۰.
- ۷ - نهج البلاغه، خطبه ۱.
- ۸ - همان، خ ۹۰.
- ۹ - همان، حکمت ۳۳.
- ۱۰ - همان، خطبه ۱۶۴.
- ۱۱ - همان، نامه ۶۸.
- ۱۲ - همان، خ ۱۷.
- ۱۳ - نور/۳۵.
- ۱۴ - بقره/۲۶۴.
- ۱۵ - بقره/۲۶۱.
- ۱۶ - کهف/۴۵.
- ۱۷ - بقره/۱۷.
- ۱۸ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.
- ۱۹ - همان، خطبه ۱۸۷.
- ۲۰ - همان، نامه ۴۵.
- ۲۱ - همان، خ ۳.
- ۲۲ - جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه، دکتر محمد خاقانی، ص ۸۳.
- ۲۳ - نهج البلاغه، خطبه ۹۹.
- ۲۴ - همان، خ ۲۳.
- ۲۵ - همان، خ ۱۵۷.
- ۲۶ - همان، خ ۲۳۰.
- ۲۷ - همان، خ ۱۶.
- ۲۸ - همان، خ ۱۵۷.
- ۲۹ - همان، خ ۸۶.
- ۳۰ - همان، ق ۳۸.
- ۳۱ - همان، خ ۲۷.
- ۳۲ - همان، ق ۳۷۴.
- ۳۳ - همان، ک ۳۱.
- ۳۴ - همان، خ ۹۸.
- ۳۵ - همان، ک ۳۱.
- ۳۶ - همان، ق ۴۱۵.
- ۳۷ - برای آشنایی بیشتر با تشبیهات و تمثیلات متناسب، بد کتاب مثل‌ها و پندها، تألیف آیت الله حائری شیرازی، که چند مجلد است رجوع کنید.
- ۳۸ - قرآن و تبلیغ، محسن قرائتی، ص ۱۷۹.
- ۳۹ - شمس/۸-۷.
- ۴۰ - ق/۳۷.
- ۴۱ - تغابن/۸.
- ۴۲ - شعر/۸۹.
- ۴۳ - حشر/۷.
- ۴۴ - گنجینه الاسرار، عمان سامانی.